

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه شهادت مولایمان حضرت موسی بن جعفر(ع) هستیم. این شهادت مظلومانه را
به فرزند بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا و دختر والا مقام‌شان فاطمه
معصومه(ع) و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما حضار محترم تسلیت عرض
می‌کنم. و امیدوارم که همه ما از شیعیان و پیروان راستین آن امام همام بوده باشیم. قبل
از شروع در بحث این صلوات خاصه آن بزرگوار را تقدیم می‌کنیم خدمت‌شان.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَرِّ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ الرَّكِيِّ الثَّوَرِ الْمُبِينِ
الثَّوْرِ الْمُتَبَرِّجِ الْمُجْتَهِدِ الْمُخْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْذَعَ
مِنْ أَمْرِكَ وَ تَهْيِكَ وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحْجَةِ وَ كَابَدَ أَهْلَ الْعِزَّةِ وَ الشَّدَّةِ فِيمَا كَانَ يُلْقَى مِنْ جُهَالِ
قَوْمِهِ رَبِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَ تَصَحَّ لِعِبَادِكَ إِنَّكَ
عَفَّوْرٌ رَحِيمٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

بحث مقام اول که بحث از اصل تشریع این مطهر که تبعیت باشد در مورد تبعیت ولد
کافری که مسلم شده باشد در آب و أم و جد و جده بحث شد. مقام دوم در شرایط این
تطهیر هست و مقام سوم در ما يتطهر بهذا المطهر هست و مقام چهارم در خلل و
شکوک.

اما مقام دوم که شرایط باشد.

سؤال: حاج آقا بخشید همین مقام اول اگر ...؟

جواب: نه. اسلام آب مطهر آب است. بعد آب که پاک شد می‌گوییم این فرزند ولو
مسلمان نباشد، ولو اسلام حکمی هم نداشته باشد ولی بالتبع پاک می‌شود. بله کسانی که
می‌گویند این مسلمان است و برای مسلمان قائلند کل مسلم طاهر، بله. ولی اگر کسی
بگوید این چنین نیست بنابراین قول به این که خود این در کنار و قبال اسلام مطهر آخری
است علی بعض المبانی درسته. اگرچه گفتیم علی بعض المبانی هم نتیجه المطهریه را
دارد. نه واقعاً مطهر باشد.

سؤال: ...؟

جواب: نه همه‌اش نمی‌رساند. مثلاً اگر قاعده طهارت جاری کردیم یا استصحاب عدم جعل نجاست این‌ها را که نمی‌رساند. یا سیره. سیره می‌گوید این پاک است اما حالا مسلمان هم هست؟ نه، لازم نیست مسلمان بدانیم او را و بگوییم پاک است. دیگه ادله مختلف بوده السنه‌اش.

و اما شرایط:

شرایط در این جا ما یک تابع داریم یک متبوع داریم. متبوع همان پدر یا جد یا اُم یا جدۀای است که مسلمان شده. و تابع همین ولد هست. بعضی موارد هم برای متبوع شرایطی وجود دارد، هم برای تابع شرایطی وجود دارد. اما در بحث ما برای... به این شکلی که ما بحث را طرح کردیم برای متبوع شرایطی نیست. بله اگر بحث را این جور عنوان کرده بودیم: اشرف ابوبن. آن وقت می‌گفتیم شرط آن اشرف مثلاً این است که اَب باشد، جدۀ نباشد. آن جور می‌شد. اما چون این چنین بحث را مطرح نکردیم و هر کدام این‌ها را جدا جدا قرار دادیم فلذا برای متبوع شرطی وجود ندارد. و اما تابع که خود ولد باشد... البته بعضی از شرایطی که بعداً در اثناء می‌آید ممکن است به یک نحوی به متبوع هم برگردانیم که تذکر خواهیم داد. و اما تابع باز ماتن قدس سره در این مسأله هیچ شرطی برای تابع هم ذکر نفرموده. هیچ شرطی. و بسیاری از کلمات فقهاء. ولی تتبع در کلمات نشان می‌دهد و هم چنین نظر به ادله‌ای که قبلاً گذشت که 9 امر به عنوان شرط قابل بررسی است. که این فهرست این نه امر را عرض می‌کنیم و بعد وارد بررسی آن می‌شویم.

امر اول: عدم کون الولد ممیزاً؛ این ولد که می‌گوییم تابع است، اَب را یا جد را یا جدۀ را یا اُم را باید ممیز نباشد. به سنی نرسیده باشد که تمیز بدهد، خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

دو: این که اگر ممیز است مظهر کفر نباشد؛ بچه ده ساله‌ای است هنوز بالغ نشده، ممیز است خودش انکار رسالت پیامبر را مثلاً می‌کند. پدرش مسلمان شده اما این اظهار کفر می‌کند، این باز تابع نیست. شرط است که پس مظهر کفر نباشد.

شرط سوم: این که مظهر اسلام نباشد؛ اگر مظهر اسلام شد طهارتش بالاصاله است نه بالتبعیه.

شرط چهارم: این که تحت کفایت و رعایت آن مسلمی که اَب یا جد یا جدۀ یا اُم است باشد. و الا این مثلاً مادرش از پدرش طلاق گرفته، آن‌ها اصلاً توی یک کشور دیگه زندگی می‌کنند، این فرزند هم اصلاً با مادرش هست و هیچ ارتباطی با این پدر ندارند. حالا شنیدند که پدرشان مثلاً در یک کشور دیگه مسلمان شده این‌ها هیچ تحت رعایت او نیستند اصلاً زندگی آن‌ها را اداره نمی‌کند. این اسلام پدر فرمودند که موجب تبعیت آن فرزندی که تحت رعایت و سرپرستی پدر نیست یا جد نیست باعث نمی‌شود. اُن یكون الولد تحت كفالة الکافر الذی أسلم و رعایت. این هم یک شرطی است که فرموده شده.

شرط پنجم: اُن لایکون معه کافرٌ اقرب الیه منه؛ این که کافری اقرب از آن مسلمان شده به این فرزند وجود نداشته باشد. مثلاً یک ولدی است بابایش کافر است، جدش مسلمان شده. بابایش حیات دارد و کافر است. حالا جدش مسلمان شده. خب پدر اقرب است تا جد. بله اگر پدر فوت شده بود جد باعث می‌شد. یا جدش مسلمان شده اما پدرش فوت شده، اُمش کافر است. اُم خب اقرب از جد است مثلاً. حالا این شرط خودش بحث

صغروی هم دارد که حالا مثلاً آب و جد اُبی کدام اقرب هستند. اگر کسی این شرط را قائل بشود یک بحث صغروی هم آن وقت این جا باید عنوان بشود در بعضی از... که می شود بحث شکوک. توی بحث شکوک و خللش وارد می شود. خب این هم یک شرطی است بزرگانی که حالا وقتی بحث می کنیم از هر شرطی می گویم کی قائل است و کی قائل نیست. بزرگانی این شرط را هم کردند. این هم شرط پنجم.

شرط ششم: آن یکنون ولد حلال؛ باید ولد الزنا نباشد. و الا اگر خدای نکرده ولد الزنا بود این والد کافری که زنا کرده و حالا این فرزند برای او محقق شده مسلمان شد گفتند این جا اسلام والد باعث تبعیت ولد نمی شود. باید ولد حلال باشد.

سؤال: ...؟

جواب: فرق نمی کند. این شرط این است. هر جایی که می گویم این تبعیت می کند باید ولدیتش نسبت به او ولدیت مشروعه باشد، حالا چه اُم... اگر اُم مسلمان شده اما این ولد که برای این اُم هست از راه زنا است، زنا خود اُم. این فایده ای ندارد فرمودند. پس این هم یک شرط. شرط ششم این که ولد، ولد حلال باشد.

شرط هفتم: ...

سؤال: این جا بحث صغروی ندارد؟

جواب: چرا یک جاهایی دارد. بله؟

سؤال: یعنی پدر بزرگش، مادر بزرگش شامل آنها هم می شود؟

جواب: بله این ها چرا. یعنی باید ولد صلبی آنها باشد. جد هم همین جور است اگر مثلاً جد فرزندش زنا کرده بچه دار شده بچه صلبی جد نیست دیگه. ولد حلال او نیست. باید ولد مشروع صلبی حلالش باشد.

شرط هفتم: آن یکنون ولداً صلبیاً لا رضاعیاً؛ ولد باید ولد صلبی باشد، ولد رضاعی فایده ندارد. حالا یک خانمی در حال کفر به یک بچه ای شیر داده این شده ولد رضاعی این خانم، حالا این خانم مسلمان شد، آیا این فرزند رضاعی اش به تبع او پاک می شود یا نه؟ شرط بشود که بله باید فرزند صلبی باشد. ولی فرزند رضاعی فایده ای ندارد.

سؤال: ولو تحت کفالتش باشد؟

جواب: ولو تحت کفالتش باشد. این شرط کردند.

البته این جا یک نکته ای است. بعضی ها از فقها حتی معاصرین یکی از موارد تبعیت را صرف نظر از بستگی نسبی خود تحت الکفاله بودن می دانند. خود تحت الکفاله بودن می گویند یکی از موارد تبعیت است. آن خودش می شود یک مطهر جدایی. حالا این جا فقط از حیث این جهت است که ولد و والد است، ولد و اُم است. ولو تحت کفالتش هم این آقا می گوید نباشد. و از هم مثلاً جدا زندگی می کنند و از هم اطلاع ندارند فقط معلوم شد که آن اُم اسلام آورده، اتوماتیک این بچه طاهر می شود یا مسلمان قلمداد می شود ولو از هم خبری نداشته باشند فقط فهمیدند که این مسلمان شده.

سؤال: ...

جواب: بله اشکالی ندارد. شما خودتان می‌گویید کفار نجس هستند و حال این که می‌گویید مکلف به فروع نیستند. آقای خویی می‌فرماید کفار مکلف به فروع نیستند اما احتیاط واجب این است که نجس هستند اشکال ندارد احکام واجب. به فروع مکلف نیستند اما این که احکام وضعیه ندارند این....

هشتم: آن ی‌کون متولداً یا حملاً؛ باید متولد باشد نه حمل. خب حالا این جا این شرط آیا در باب نجاست تصویر دارد یا مسلمان.... آن مسأله مسلمان بودن خب روشن است تصویر دارد. این ولد اگر... چون ارث می‌برد، بچه‌ای که در رحم مادر هست اگر کافر نباشد ارث می‌برد. سهم الارث او کنار گذاشته می‌شود تا متولد بشود به او بدهند. اما برای باب طهارت و نجاست هم اثر دارد؟ تا توی رحم است آیا نجس است؟ آن جا چه اثری دارد نجس بودن و نبودنش؟ این مبنی است... این شرط اثر داشتنش و مطرح شدنش مبنی است بر این که بگوییم آن چه که در باطن هم هست احکام نجاست بر آن بار است. پس ملاقات آن ممکن است بگوییم که بله وجوب اجتناب دارد بنابر آن مسلک. ولی بعد از این که متولد می‌شود که خب دیگه متولد است دیگه.

سؤال: ...؟

جواب: خب حالا آن‌ها دلیلش هست تا ببینیم دلیل... بالاخره عنوان یک شرط مطرح هست که حالا ببینیم که آیا این تصویر دارد یا ندارد. تصویرش گفتیم در مورد اسلامش روشن است آیا در مورد نجاست و طهارت چی؟ چون وقتی که توی بطن مادرش که ملاقات محل ابتلاء نیست که حالا شارع بیايد جعل طهارت یا نجاست مثلاً بر آن بکند. این چه جور تصویر می‌شود؟

و آخرین شرط....

سؤال: ...؟

جواب: بله حالا مثلاً آخه جایی که فرض می‌شود این جوری فرض می‌کنیم که این حین انعقاد نطفه این‌ها هر دو کافر بودند پدر و مادر، حین انعقاد نطفه، حالا مثلاً نزدیک تولدش هست، هشت ماه و خرده‌ایش هست مادرش حالا پدرش مسلمان شد حالا این بچه پاک است یا این که نه؟ پاک ذاتی. حالا آنجا ممکن است توی خون غوطه‌ور باشد یا فلان باشد. پاک ذاتی هست یا نباشد؟

نهم: آن لایکون بالغاً؛ شرط نهم این است که بالغ نباشد. و الا بالغ حکم خودش را دارد. بچه بالغ دیگه تبع نیست. پس بنابراین شرط در تبعیت این است که بالغ نباشد.

این نه شرطی است که... یعنی نه عنصری است که به عنوان شرط مطرح می‌شود باید بحث کنیم که آیا اشتراطش ثابت است یا ثابت نیست.

سؤال: ...؟

جواب: بلوغ غیر از تمیز است.

سؤال: ...؟

جواب: نه. حمل بر قبل نمی‌شود.

خب این جا ...

سؤال: بلوغ غیر ممیز هم ...؟

جواب: بله مضر است. مثلاً سفیه است بالغ هم شده. یا دیوانه است بالغ شده. ممیز نیست دیوانه است بالغ شده. این جا می‌گویند تابع نیست.

خب این نه شرط که بیان شد.

اما الشرط الاول که عدم کون الولد ممیزاً.

مرحوم محقق خویی قدس سره در فقه الشیعه، جلد سوم، صفحه 106 آن جا فرموده:

ان محل الکلام انما هو غیر الممیز العاقل، و اما هو...

یعنی ممیز عاقل.

فیستقل فی الاسلام و الکفر.

او مستقل است در اسلام و کفر.

بإظهار ما هو المناط فیهما...

آن چه که مناط در اسلام است که شهادتین باشد. یا مناط در کفر است که انکار باشد باید دید از او کدام سر می‌زند. هر کدام سر زد همان است. اگر شهادتین گفت مسلم است. اگر انکار دارد کافر است.

فاذا کان الولد عاقلاً ممیزاً و اظهر الکفر فهو کافرٌ بالاستقلال...

و اگر شهادتین گفت و معاد را هم قبول داشت مسلمان است. این فرمایش ایشان در آن جا.

و بعضی از محشین عروه هم در همین بحث خودمان گفتند:

أن یکون ممیزاً.

قید کردند، تقیید کردند که باید ممیز باشد.

خب آیا دلیل این اشتراط چیه؟ دلیل این اشتراط خب یکی‌اش همین است که محقق خویی این جا اشاره کردند و فرمودند که این مستقل است اگر شهادتین می‌گوید خب مسلم است، اگر شهادتین نمی‌گوید، انکار می‌کند خب صادق است بر او یهودی، نصرانی، مجوسی، این‌ها بر او صادق است، ادله هم که می‌گوید المجوسی نجس، النصرانی نجس، الیهودی نجس. پس نجس می‌شود.

سؤال: انکار می‌کند یا ساکت است؟

جواب: حالا این جا همین است. این جا سؤال از محقق خویی این است که بله اگر اظهار کفر بکند خب می شود شرط بعدی. که آن لایکون مظهرّاً للکفر. اگر اظهار اسلام می کند خب برمی گردد به شرط سوم. اما اگر کسی اصلاً توی این خطاها نیست. غافل از این امور است. یک بچه هشت، نه ساله ای است نه منکر است، نه معترف است. توی این خطاها اصلاً نیست ولی ممیز است. حالا بابایش مسلمان شد... این دلیل شما این جا نمی تواند بگوید که... اگر شما می فرمایید نه اسلام فرموده است که این آدم باید از او سؤال بشود و قبل از آن نه می شود گفت مسلم است، نه می شود گفت کافر است و تبعیت را این جا جعل نفرموده. اگر این مقصودتان است یک دلیلی اقامه می فرمایید نه دلیل شما اقامه نکردید. فقط ادعا کردید. و ما دلیل اقامه می کنیم بر تبعیت. دلیل مان چیه؟ همان روایت صدوق و غیر صدوق، که شیخ هم داشت. روایت زید بن علی عن آبائه عن علی(ع) که فرمود:

«إِذَا أَسْلَمَ الْأَبُ جَرَّ الْوَلَدَ إِلَى الْإِسْلَامِ»

سواءً این که این ولد ممیز باشد یا نباشد. بنابراین اطلاق آن روایت نسبت به آب می گوید شرط نیست تمیز. یا آن روایت حفص بن غیاث. در روایت حفص بن غیاث چی بود؟

«عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ إِذَا أَسْلَمَ فِي دَارِ الْحَرْبِ وَ طَهَّرَ عَلَيْهِمُ الْمُسْلِمُونَ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ إِسْلَامُهُ إِسْلَامٌ لِنَفْسِهِ وَ لَوْلَدِهِ الصَّغَارِ»

آیا بچه هفت ساله، هشت ساله که خوب و بد را می فهمد ولده الصغار نیست. این ولد صغار در مقابل ولد کبار است. که ولد کبار یعنی بالغ. یا آن روایت دیگه که «فاذا ادرك ولده» داشت. آن در مقابل ولد مُدرک است. ولد مدرک یعنی ولد بالغ. نقطه مقابلش می شود ولد غیربالغ. ولد غیربالغ سواءً این که ممیز باشد یا ممیز نباشد.

سؤال: مُدرک یعنی بالغ یا ممیز؟

جواب: مُدرک یعنی بالغ.

سؤال: این اصطلاح شرعی است؟

جواب: بله. توی روایات یعنی بالغ.

سؤال: ...؟ به همین اصطلاح شرعی به حساب می آید؟

جواب: ظاهراً این طوری است بله. کبار یعنی بالغ. این توی ادبیات شرع صغیر است یعنی بالغ نیست. کبیر است یعنی بالغ است. مدرک، مُدرک است یعنی بالغ است.

سؤال:

جواب: مظهر اسلام. داریم می گویم جایی که لم يظهر الاسلام و لم يظهر الکفر. اصلاً غافل است، توی این حرف ها نیست. اصلاً توی این حرف ها نیست. ذهنش... اصلاً توی یک جایی دارد تحصیل می کند توی یک کشور اروپایی یا آمریکایی است اصلاً توی خط مذهب نیست و متوغل در امور آموزشی دیگری است اصلاً توجهی به این حرف ها ندارد. حالا بابایش مسلمان شد یا مادرش مسلمان شد خب این روایت دارد می گوید که به اطلاکش عمل می کنیم دیگه. و آن معنا ندارد که... معترف به اسلام که نیست که بگویم مسلمان

است. از آن طرف معترف به کفر همه که نیست. آن غافل است اصلاً. خب این دلیلی که فرمایش ایشان نمی‌گیردش. ما باید بینیم لسان ادله چی می‌گوید. لسان ادله اطلاق دارد. می‌فرماید «جَرَّ الولد الى الاسلام» و اگر هم آن‌هایی که ادرك، ادركوا، آن‌ها حکم‌شان چیه؟ غیر از این است. پس یعنی تا بالغ نشده. سیره هم همین جور است. سیره هم در مقابل غیربالغ اگر آن‌هایی که فائل هستند و استدلال به سیره می‌کنند. یا آن روایتی که شیخ استاد به استدلال فرمود: «اذا شَبَّ الولد» خب شباب اعم از این است که بلوغ پیدا کرده باشد. شباب قدر مسلمش زمان تمیز است دیگه. نسبت به بلوغش، اما غالباً شاب ممیز است. و بلکه چند سال از تمیزش هم گذشته دیگه. و تمیز هم به حسب فرهنگ‌ها و جاها و ازمنه مختلف است زمان حدوثش. سابق‌ها تمیز یک خرده دیرتر حاصل می‌شد در بچه‌ها. اما امروز خیلی زود تمیز حاصل می‌شود. شاید قبلاً بچه پنج ساله ممیز نبود. یعنی بیغ بود اصلاً حواسش... درک نمی‌کرد. فلذا سن تحصیل هم هشت سال بود دیگه. کلاس اولی‌ها را از هشت سال مثلاً، هفت سال می‌پذیرفتند. اما این سن‌ها که آمده پایین در اثر این است که رشد و جهات فرهنگی و بالاخره زمینه درک و فهم اضافه شده و این روایاتی هم که شاید دارد زمان حضرت بقية الله ارواحنا فداه هر فردی به اندازه چهل نفر آدم در زمان‌های متوسط می‌فهمد ممکن است امر معجزه به این معنا که یک امر غیر خارق‌العاده‌ای در آن زمان بخواهد ایجاد بشود شاید نباشد. و الله العالم. یعنی اگرچه همه چیز مخلوق خدای متعال است. یعنی در اثر این پیشرفت‌ی که بشر پیدا می‌کند آدم‌های معمولی آن زمان به اندازه چهل تا آدم متفکر قبل می‌فهمند. این اشکالی ندارد. این رشد بشری است که خدای متعال قرار داده. البته فاعل ما منها الوجود خدای متعال است به هر جوری که بشود.

سؤال:

جواب: نه خوب و بد امور را می‌فهمد. نه فقط آن مسائل. خوب و بد امور را می‌فهمد. این ممیز یعنی این.

سؤال: ...؟

پس بنابراین روایات. بخواهیم بگویم پس عبارت این می‌شود که روایاتی که صحیح الاستدلال بود، صحت استدلال به آن‌ها داشت. آن روایات ممیز را شامل می‌شود. هم چنین سیره هم اگر استدلال به سیره هم تمام باشد آن هم فرقی بین ممیز و غیرممیز ظاهراً نباشد در آن. بنابراین نتیجه این شد که این شرط باید فائل به آن نشویم ولو این که بزرگی مثل محقق خویی رضوان الله علیه آن جا این جوری فرموده. ایشان این جا هم در حاشیه عروه تعلیقه نزدند. این حرف و فرمایش را در بحث نجاسات و نجاست ولد کافر آن جا فرمودند. اما در این بحث که تبعیت ولد باشد ایشان این جا این شرط را نفرمودند. ولو بعض تلامذه ایشان این شرط را کردند.

سؤال: ...؟

جواب: نه نه. ممیز وجه تمیز، عدم تمیز شرط نیست. تمام. این که تمیز نداشته باشد این شرط، این عنوان شرط نیست. این شرط تمام شد. شرطیتش را قبول نکردند.

سؤال: نظر محقق خویی چی می‌شود بالاخره بین این دو تا ...؟

جواب: مقتضای کلام‌شان در آنجا این است ولی این جا چون تقییدی نفرمودند شاید عدول

کرده باشند. چون این متأخر است.

اما شرط دوم:

شرط دوم این است که مظهر کفر نباشد در صورتی که ممیز است. یک وقت هست که اصلاً ممیز نیست. یک وقت هم ممیز است. اگر ممیز نیست مظهر کفر است آن کفر مثل طوطی می ماند دیگه ممیز نیست. آن موجب کفرش نمی شود. یادش دادند خدای نکرده یک حرف باطلی، یک حرف کفرآمیزی را می زنند. این لایوجب کفره.

اما اگر ممیز عن اختیار و عن درک و شعور مظهر کفر است. خب بله در این صورت کافر حساب می شود و قهراً تبعیت از والد نخواهد کرد و چون ما قبلاً گفتیم اسلام بچه ممیز قبول است. کما این که کفرش هم اگر کافر بشود یهودی، نصرانی و این ها بر او صادق است و کافر تلقی می شود. و این مسلم است. بحثش البته در بحث نجاسات کفار است و اشکال به این که رُفَع القلم عن الصبی باعث می شود که نه کافر هم نگوییم چون رفع قلم از صبی شده این ها جواب هایش در آن جا بیان شده است.

بنابراین چون اگر ممیز باشد و اظهار کفر کند کافر حساب می شود به ادله ای که در بحث خودش گفته شده بنابراین شرط تبعیت این است که این موجب کفر را نداشته باشد.

سؤال: ...؟

جواب: تقیید می شود دیگه آن ادله تقیید می شود.

خود محقق خوبی هم در این جا حاشیه زدند در بحث ما. فرموده:

بشرط أن لا یكون الولد مظهرًا للكفر مع تمیزه.

و غیر ایشان هم از اعظام دیگر بعض اعظام دیگر هم این جا همین حاشیه را دارند.

محقق میلانی قدس سره یک عبارتی در تعلیقه دارند که باید گفت لابد خلاف ظاهر بدوی آن عبارت مقصود هست. عبارت ایشان این است:

إذا كان....

تقریره زدند تبعیة الولد عن الاب و فلان... حاشیه زدند. فرمودند:

إذا كان فی كفالته و لم یكن ممیزاً و لم یظهر الکفر....

سه تا شرط ایشان کردند. کان فی كفالته، یکی از آن شرایطی بود که گفتیم. دو، لم یكن ممیزاً. سه، و لم یظهر الکفر و الا فیه تأمل.

از این عبارت استفاده می شود که لم یظهر الکفر را یک شرطی در عرض و در کنار این که ممیز نباشد قرار دادند. و در کنار این که باید تحت كفالته باشد قرار دادند بنابراین نتیجه کأن این می شود که بدواً که اگر غیرممیز هم اظهار کفر بکند این تبعیت برایش حاصل نمی شود و لکن این یک برداشت بدوی است. اظهار مقصود مجرد لقلقه لسان نیست تا ما بگوییم شامل غیر ممیز هم می شود. اظهار یعنی واقعاً ابراز کند عقیده درونی خودش را. در صدد این باشد. بنابراین به قرینه وضوح باید گفت که مقصود محقق میلانی

هم رضوان الله عليه این نیست که بخواهند بفرمایند که مطلقاً عدم اظهار کفر شرط است. بلکه در جایی که ممیز باشد این شرط وجود دارد. پس ما ممکن است که ممیز بودن را شرط نکنیم. عدم ممیز بودن را شرط ندانیم ولی وقتی ممیز است باید مظهر کفر نباشد. این شرط هم واضح است.

شرط سوم: عدم اظهاره للاسلام ان کان ممیزاً. اظهار اسلام باید نکند. و الا اگر اظهار اسلام می‌کند در حالی که ممیز است خب این مسلمان است دیگه. مشمول ادله می‌شود. من شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ... آن روایات می‌فرمود: من شهید الشهادتین فهو مسلم یجری علیه ما علی المسلمین و مال المسلمین. بنابراین مستقلاً خودش مسلمان حساب می‌شود و تبعیت ندارد.

این جا یک نکته‌ای است که تعبیرمان ولو در کلمات بسیاری از بزرگان همین هست که اظهار اسلام نکرده باشد. ولی تعبیر دقیق‌تر این است که مسلمان نباشد. چون تنها اظهار اسلام به حسب نظر بعضی منهم الماتن کفایت نمی‌کند در اسلام، مسلمان شدن. باید عن بصیرة هم باشد. قبلاً ایشان این شرط را کردند. بنابراین مجرد اظهار اسلام کفایت نمی‌کند. باید اسلام عن بصیرة باشد در مورد صبی این شرط را کردند. خب حالا عده‌ای هم مخالفند ولی مائن و عده‌ای این شرط را کردند.

بنابراین این جا می‌خواهیم بگویم شرط دیگر این است که خلاصه امری که موجب مسلمان شدنش باشد از او تحقق نیافته باشد. بعضی از فقها کالمحقق السیستانی دام ظلّه به جای شرط دو و سه یک عبارت جامع‌ای آوردند. گفتند کسی طهارت تبعیه پیدا می‌کند، ولد طهارت تبعیه پیدا می‌کند که نجاستش هم تبعیه بوده. پس آن ولدی که نجاست تبعیه دارد به واسطه اسلام یکی از عمودین طهارت تبعیه پیدا می‌کند. این عبارت به جای دو شرط‌ها می‌شود این عبارت را گفت. آن که نجس بالتبع است، طاهر بالتبع می‌شود. قهراً این عبارت افاده هر دو شرط را می‌کند. چرا؟ برای این که اگر اظهار کفر می‌کند نجاستش بالتبع نیست، نجاستش ذاتی می‌شود. اگر اظهار اسلام می‌کند نجاست تبعیه اصلاً ندارد. برای این که طاهر بالذات است. بنابراین موضوع طهارت بالتبع ولدی است که نجاست بالتبع دارد. می‌توانیم این جور بیان بکنیم به جای آن دو عبارت این عبارت هم قابل طرح است. خیلی خب این شرط هم تمام شد. می‌ماند شرط چهارم و پنجم و ششم تا نهم که ان شاء الله دوشنبه مطرح می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.